

نقدی بر آخرین چاپ خاطرات تاج السلطنه

نادره جلالی*

خاطرات تاج السلطنه / به کوشش مسعود عرفانیان، چاپ

چهارم، تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۷۸.

کتاب خاطرات تاج السلطنه نخستین بار به همت دکتر منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان در سال ۱۳۶۱ از سوی نشر تاریخ ایران به زیور طبع آراسته شد. بعد از آن چاپ‌های متعددی از این کتاب صورت گرفته تا آنجا که به چاپ چهارم (بهار ۱۳۷۸) رسید. چاپ‌های اول و دوم به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، چاپ سوم (۱۳۷۱) تنها با نام منصوره اتحادیه و سرانجام چاپ چهارم به کوشش مسعود عرفانیان بود. اگر بخواهیم مقایسه‌ای بین این چهار چاپ به عمل آوریم، در می‌یابیم که در چاپ‌های اول و دوم در قسمت مقدمه، مطالب یکسان است و شرح حال تاج السلطنه را تنها از خلال گفته‌های خود او تا جدایی از شوهرش در بردارد. در چاپ سوم (۱۳۷۱) تنها نثر مقدمه تغییر یافته است بدون اینکه هیچ مطلب

*. کارشناس ارشد تاریخ و منتقد متون تاریخی.

جدیدی به آن افزوده باشند. اشتباهات تاریخی نیز عیناً تکرار و نام سیروس سعدوندیان نیز از روی جلد کتاب حذف شده است. در مقدمه چاپ چهارم (۱۳۷۸) عرفانیان راجع به ارتباط تاج السلطنه با عارف قزوینی مطالبی را بیان می‌کند و درباره ازدواج او با قولر آقاسی برادرزاده حسین پاشا خان امیر بهادر به ذکر یک نقل قول از روزنامه خاطرات عزیز السلطان (معروف به ملیجک ثانی) اشاره‌ای گذرا دارد. این در حالی است که در متون تاریخی عصر مظفری چون مرآة الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین^۱ مطالب مهمی درباره زندگی او موجود است.

در باب تاریخ و محل دفن او نیز منابع مربوط به تاریخ تهران^۲ اطلاعاتی به پژوهشگر و محقق به دست می‌دهد. اما صرف‌نظر از منابعی که ذکر شد، مجموعه اسناد قابل توجهی نیز در آرشیوهای سازمان اسناد ملی^۳ و مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران^۴ موجود است که متأسفانه در چاپ‌های مکرر این اثر استفاده‌ای از آنها به عمل نیامده است. اسنادی که قسمت عمده‌ای از زندگی تاج السلطنه را بعد از جدایی از همسر اولش روشن می‌سازد. لازم به ذکر است نخستین بار سیروس سعدوندیان مقاله‌ای انتقادی تحت عنوان باز همان حکایت کهنه (یادداشتی بر چاپ چهارم خاطرات تاج السلطنه) در مجله جهان کتاب منتشر کردند و ضمن گلایه‌مندی از همکار سابق خود (منصوره اتحادیه) پاره‌ای از کاستی‌ها و اشتباهات تاریخی متن اثر را در چاپ چهارم مورد بررسی قرار دادند و حتی به اشتباهات خود از جمله اینکه «توران السلطنه دختر عموی ناصرالدین شاه و به احتمالی دختر خسرو میرزا» است، نیز اعتراف کردند و نوید دادند که یافته‌های جدید خود را درباره تاج السلطنه در قالب جزوه‌ای تحت عنوان خاطرات تاج السلطنه و خطرات تاریخ پژوهان طبع و در اختیار علاقمندان و محققان قرار خواهند داد.^۵ اگر چه علاقمندان به تاریخ هنوز منتظر چاپ این اثر هستند، در عوض سعدوندیان تنها تعدادی از نامه‌های تاج السلطنه را که در آرشیو مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران موجود است تحت عنوان عرایض شکوه‌آمیز تاج السلطنه در کتاب گلزار خاموش (تهران، رسانش، ۱۳۷۹) به چاپ رساندند که حاوی اطلاعاتی درباره زندگی تاج السلطنه است.

اما مسعود عرفانیان نیز به دنبال چاپ مقاله انتقادی سعدوندیان، در شماره بعدی همان مجله طی مقاله‌ای با عنوان چرا پس از هفت سال؟ نقد او را بدون جواب نگذاشتند و پاسخ تندی به سعدوندیان دادند و «نقد او را سراسر آمیخته به اغراض شخصی و

دشمنی نویسنده با او، افتراآمیز و عاری از درستگویی قلمداد کردند و غلط‌های اسامی متن را در چاپ اول، سبب ضرورت چاپ چهارم دانستند. لازم به ذکر است عرفانیان بجای توجه و پذیرفتن بخشی انتقادات صحیح سعدوندیان چون: «عدم تغییر عبارات متن و دست بردن در آن» من باب مثال تبدیل «او» به «آن» که بهتر بود عرفانیان اصالت متن را به لحاظ سبک نگارش آن دوران حفظ می‌کردند و اگر خواهان تغییراتی در آن بودند، در قسمت مقدمه خود به روش تصحیح نسخه اشاره می‌کردند و یا حداقل توضیحاتی در این باره می‌دادند. یا اینکه «توران السلطنه دختر خسرو میرزا است» ... بیشتر به حاشیه پرداخته بودند.

در هر حال صرفنظر از مطالب ذکر شده نکته قابل توجه آنکه هنگام چاپ چهارم خاطرات تاج السلطنه، کتاب خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور نیز منتشر شده بود، با این وجود عرفانیان در تجدید چاپ این اثر از این کتاب هم غفلت ورزیده‌اند. هر چند در جای دیگر مدعی شده‌اند که: «بنده تا آنجا که توانسته‌ام سعی کرده‌ام به هر جایی که اشاره‌ای به تاج السلطنه شده است سر بکشم»^۶ از آنجایی که چاپ‌های مکرر این اثر همواره دارای اشتباهات تاریخی و کاستی‌های فراوان در قسمت مقدمه است و از سوی دیگر با وجود اسناد و مدارک و چاپ کتاب‌هایی چون خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور و خاطرات غلامعلی خان عزیز السلطان معروف به ملیجک‌ثانی همچنان زندگی این شاهزاده خانم قاجاری در پس پرده ابهام قرار دارد، از این رو در این مقال با عنایت به آخرین چاپ اشاره‌ای به اشتباهات و کاستی‌های آن می‌شود.

۱- در مقدمه کتاب آمده که توران السلطنه دختر عمومی ناصرالدین شاه و به احتمالی دختر خسرو میرزا است اما چنان که از خاطرات عین السلطنه قهرمان میرزا سالور برمی‌آید، توران السلطنه دختر پسر عمومی ناصرالدین شاه یعنی محمد حسن میرزا حشمت السلطنه بود، نه دختر عمومی او. زیرا وی در ذیل زنان ناصرالدین شاه می‌نویسد: «خانم شاهزاده دختر معتضد الدوله، مادر یمین الدوله و تاج السلطنه».^۷

۲- تاج السلطنه در صفحه اول کتاب خاطرات خود از معلم و پسر عمه‌اش سلیمان خان سخن می‌گوید و در صفحه بعد به بیان شرح حال او می‌پردازد. اگر چه تاج السلطنه سلیمان خان را در خاطرات خود پسر عمه خطاب می‌کند، ولی سلیمان خان، همان سلیمان سیهدی پسر عیسی خان اعتماد الدوله، نوه عمه تاج السلطنه است یعنی نوه عزت الدوله^۸ زن چهارم شیرخان عین الملک که تاج السلطنه نزد او نقاشی می‌آموخت.

۳- در بخشی که تاج السلطنه راجع به علاقه مفراط خود به سفر اروپا اشاره می‌کند، جا داشت که کوششگر محترم کندو کاوی در کتاب مرآة الوقایع مظفری می‌کردند و تفصیل ماجرا را در مقدمه کتاب در قسمت شرح حال مؤلف می‌آوردند که چطور شد تاج السلطه با وجود تلاش نتوانست آرزوی خود را جامه عمل ببوشاند. مؤلف مرآة الوقایع در این باره چنین گزارش می‌دهد:

تاج السلطنه در ۱۳۲۳ هـ. ق تصمیم گرفت تا با فروش جواهرات و به کمک یک زن اروپایی و دو تن از خدمتکاران خود به اروپا سفر کند. اما چون پدر شوهرش از این موضوع باخبر شد و آن را به گوش ولیعهد (محمد علی میرزا) رساند، ولیعهد فراش باشی خود نیر السلطان را با عده‌ای سرباز به اطراف عمارت او فرستاد و به او نیز پیغام داد که سرت را خواهم برید. سپس تمام نوکرها و کلفت‌های او را از خانه بیرون کرده و در عوض کلفت و نوکرهای امیرنظام را به خانه او فرستاد و از این کار او جلوگیری به عمل آورد.^۹

۴- درباره زندگی تاج السلطنه پس از انقلاب مشروطه، کوششگر محترم هیچ توضیحی نداده‌اند. این در حالی است که زندگی تاج السلطنه با انقلاب مشروطیت دگرگون شد. او ابتدا در انجمن حریت نسوان که از انجمن‌های نیمه‌سری زنان بود عضویت یافت.^{۱۰} شوهرش شجاع السلطان چون از مخالفان سرسخت مشروطه بود به روسیه گریخت و بدین ترتیب زندگی آنان به جدایی انجامید. علت این جدایی را عده‌ای اختلاف عقیده آن دو درباره مشروطیت و بعضی روابط بی‌تناسب تاج السلطنه با دیگران می‌دانند. اما خود تاج السلطنه در خاطراتش علت این جدایی را «فراگیری علوم جدید، دور شدنش از مذهب»^{۱۱} مطالعه کتاب‌های فرنگی، بالا رفتن سطح آگاهی‌اش و سرانجام میل شدید سفر به اروپا ذکر می‌کند.^{۱۲}

۵- در باب ازدواج او با قولر آقاسی برادرزاده حسین پاشاخان امیر بهادر کوششگر محترم تنها اشاره‌ای گذرا دارد و درباره زندگی او از این زمان تا پایان حیاتش هیچ اطلاعی در مقدمه موجود نیست. در حالی که با توجه به اسناد و مدارک باقیمانده و منابع موجود، از زندگی وی تا ۱۳۰۱ هـ. ش اطلاعات زیادی در دست است و تنها از زندگی وی در واپسین سالهای عمرش اطلاع دقیقی در دست نیست. از این رو برای آگاهی پژوهشگران به این بخش از زندگی او پرداخته می‌شود.

تاج السلطنه پس از مدتی به زندگی بی‌بند و بار روی آورد، از کارهای خود نادم شد و در ۱۳ صفر ۱۳۲۶ با قوللر آقاسی (برادرزادهٔ امیر بهادر) با مهریهٔ «چهار هزار تومان نقد و هشت هزار تومان» ازدواج کرد^{۱۳}. اما امیر بهادر با این ازدواج به مخالفت برخاست زیرا چنین شایع شده بود که این ازدواج به تحریک انجمن حریت نسوان صورت گرفته است. به همین دلیل قوللر آقاسی را از مقام خود خلع کرد.

زندگی تاج السلطنه با این مرد هم بنا به نوشتهٔ غلامعلی خان عزیز السلطان از عمر چندانی برخوردار نبود. زیرا در روزنامهٔ خاطرات خود می‌نویسد:

۲۹ شعبان ۱۳۲۹ هـ. ق. دختر وزیر دربار را برای برادرش که امیر بهادر جنگ باشد، مدتی است عقد کرد. بودند، ولی او نبرده بود و رفته بود تاج السلطنه را گرفته بود، بعد که طلاق داد، حالا زن اصل کاری‌اش را امشب خواهند برد.^{۱۴}

اما عین السلطنه در روزنامهٔ خاطرات خود تاریخ جدایی تاج السلطنه و قوللر آقاسی را در سال ۱۳۲۶ هـ. ق می‌داند.

دوشنبه ۱۳۲۶ هـ. ق، خانهٔ ملک آرا که حالا در خیابان معزالسلطان و قرب خانهٔ تاج السلطنه است وعده داشتیم. سیهسالار از تقصیر امیر بهادر نگذشت تا آخر راضی شد تاج السلطنه را طلاق بدهد. آنوقت شش هزار تومان نقد داد و تاج السلطنه طلاق گرفت.^{۱۵}

زندگی تاج السلطنه که در عصر مظفری تغییر و تحولاتی را به دنبال داشت، در دوران احمد شاه شکل جنجالی‌تری به خود گرفت. عدم امکانات مالی کافی سبب شد تا او در ۱۳۳۵ هـ. ق پس از درگذشت پدر شوهرش سپهبد اعظم (پدر قوللر آقاسی) اموال او را در ازای سه هزار و پانصد تومانی که از او طلب داشت مصادره کنند^{۱۶}. از این رو امیر بهادر که برادر و وارث اصلی سپهبد اعظم بود، با او اختلاف پیدا کرده و در یک دعوای حقوقی خواستار بازگرداندن دارایی سپهبد اعظم شد.^{۱۷} امیر بهادر با این هدف، صلح نامه‌ای را که بر اساس آن سپهبد اعظم با امیر بهادر و سطوت السلطنه صلح کرده بود، ارائه داد و شکایت تاج السلطنه و اجرا گذاشتن طلبش را بی‌مورد اعلام کرد. از این رو تاج السلطنه شکایت کرد تا اموال سپهبد اعظم را باز پس گیرد. دعوای آنان در شعبهٔ بدایت بدوی مطرح شد و نتیجهٔ آن به نفع امیر بهادر و سطوت السلطنه و رفع توقیف اموال سپهبد اعظم انجامید^{۱۸}. اما ظاهراً چون قضیه فیصله نیافت، دعوا به شعبهٔ

ثانویه ارجاع داده شد که سرانجام آن مشخص نیست.

کودتای ۳ اسفند ۱۲۹۹ ش نیز مسائل تازه‌ای را در زندگی تاج السلطنه در پی داشت. در این هنگام تاج السلطنه به دنبال قطع مستمری خود نامه‌های اعتراض آمیزی در اوایل ۱۳۰۰ ش به سید ضیاءالدین طباطبایی رئیس الوزرای وقت نوشت و از وضعیت سخت زندگی خود شکایت کرد و خواستار حقوق معوقه خود شد اما نتیجه‌ای نگرفت. از این رو با روی کار آمدن مشیرالدوله، دوباره جریان نامه نگاری خود را پی گرفته و در اسفند ۱۳۰۰ ش طی نامه‌ای به او راجع به قطع مستمری خود به شکایت پرداخت. بار دیگر در فروردین ۱۳۰۱ ش از او تقاضا کرد که حواله مستمری او را به دامادش احمد جلایی خطیر بدهند، زیرا او در آن هنگام همراه دختر و داماد خود عازم کربلا بود و از این طریق می‌خواست مستمری خود را دریافت کند. اما با وجود اینکه مشیرالدوله به وزارت عدلیه دستور پرداخت اقساط مستمری معوقه او را داد، ولی چو مجلس پرداخت مستمری‌ها را تصویب نکرده بود، این نامه نگاری نیز برای تاج السلطنه نتیجه‌ای در پی نداشت. از این رو بار دیگر در تیر ۱۳۰۱ ش به قوام السلطنه نامه نوشت و مستمری خود را طلب کرد. او دستور پرداخت مبلغ سیصد تومان را علی الحساب به نام تاج السلطنه به صندوق تذکره عراق عرب داد تا تاج السلطنه از تنگدستی‌های یابد، ولی پرداخت مستمری او را موکول به تصویب مجلس کرد.^{۱۹} از این پس از زندگی تاج السلطنه اطلاعی در دست نیست، همینقدر می‌دانیم از سفر عتبات بازگشت و در اول ذی قعدة ۱۳۵۴ / ۱۳۱۴ ش در گذشت و در گورستان ظهیرالدوله به خاک سپرده شد.^{۲۰}

پی‌نوشتها

۱. روزنامه خاطرات عزیز السلطان (معروف به ملیجک ثانی) به کوشش محسن میرزایی، زریاب، ۱۳۷۶.
۲. مرآة الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین، به تصحیح عبدالحسین نوائی. زرین، ۱۳۶۸. ص ۱۹۲، ۱۹۳.
۳. بلاغی حسینی، تاریخ تهران ج ۱ (بخش تاریخ شمال تهران و مضافات) ص ۳۵ و معتمدی، جغرافیای تاریخی تهران، ص ۳۵۹.
۴. نامه‌های تاج السلطنه ش پ ۴۷۵۲ - ۲ - م در گنجینه مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۵. سعدوندیان، «باز همان حکایت کهنه» مجله جهان‌کتاب (س ۴، ش ۱۵ و ۱۶، مهر ۱۳۷۸)، ص ۹.

۶. عرفانیان «چرا پس از هفت سال»، مجله جهان کتاب (س ۴، ش ۲۲ - ۱۹، آذر و دی ۱۳۷۸) ص ۲۹.
۷. سالور، قهرمان میرزا، روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۲، ص ۱۰۱۷.
۸. عزت الدوله (عمه تاج السلطنه) در ۱۲۷۵ هـ. ق با شیرخان عین الملک ازدواج کرد. حاصل این پیوند سه پسر به نام‌های عیسی خان عین الملک، موسی خان اعتماد الدوله و اسماعیل خان سبهبند بود. عزت الدوله از شیرخان که در واقع شوهر چهارم خود بود، در ۱۲۸۵ هـ. ق طلاق گرفت.
۹. مرآة الوقایع مظفری و یادداشت‌های ملک المورخین، صص ۱۹۳، ۱۹۲.
۱۰. زانت آفاری، انجمن‌های نیمه سری زنان در نهضت مشروطه، صص ۲۲۷ - ۲۳۰.
۱۱. خاطرات تاج السلطنه (چاپ چهارم ۱۳۷۸)، ص ۱۶۱.
۱۲. ظاهراً گرایش او به اروپا و زندگی اروپایی این شبهه را بوجود آورده که او لامذهب شده است.
۱۳. روزنامه خاطرات عزیز السلطان، ج ۲، ص ۱۱۱۱.
۱۴. همان منبع، ص، ۱۱۸۰.
۱۵. روزنامه خاطرات عین السلطنه، ج ۳، ص ۲۰۱۰.
۱۶. برای اطلاعات بیشتر در این باره رجوع کنید به اسناد سازمان ملی ایران مربوط به تاج السلطنه (مجموعاً ۵۰ برگ) ش ۸۴۸ - ۱۹۸.
۱۷. سند شماره ۸۴۸ - ۲۹۸ (در باب تظلم امیر بهادر از تاج السلطنه) و ش ۱۴ - ۲ (در باب تقاضای امیربهادر جنگ از خروج اموال از اجرا).
۱۸. اسناد سازمان ملی ایران، سند شماره $\frac{۳}{۳۵}$ - ۴ - ۱۷۰ (در باب حکم محکمه مینی بر توقف اجرا)
۱۹. سعدوندیان، «عرایض شکوه‌آمیز تاج السلطنه» مندرج در گلزار خاموش، ص ۱۹۶، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۳.
۲۰. معتمدی، محسن، جغرافیای تاریخی تهران، ص ۳۵۹ و بلاغی حسینی، تاریخ تهران، ج ۱ (بخش تاریخ شمال تهران و مضافات) ص ۳۵.

شپوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی